

خدا همچون ناظر آرمانی

(قسمت اول)

دکتر ابوالقاسم فنایی

وبسایت فرهنگی نیلوفر

www.neeloofar.org

تاریخ انتشار: دوم بهمن ماه ۱۳۹۲

خدا همچون ناظر آرمانی (۱)*

ابوالقاسم فنایی

۱. درآمد

موضوع سخنرانی بنده «خدا همچون ناظر آرمانی» است. امشب بر سبیل مقدمه به نکاتی اشاره خواهم کرد و در جلسات آینده به بحث اصلی خواهم پرداخت. چنانکه می‌دانید، خداوند نام‌های فراوانی دارد. اما یکی از تفاوت‌های بسیار مهمی که نام‌های خداوند با نام‌هایی که ما آدمیان روی اشخاص یا اشیاء می‌گذاریم دارد این است که نام‌های خداوند «با مُسَمًّا» است، درحالی که نام‌های ما ممکن است «با مُسَمًّا» باشد و ممکن است «بی مُسَمَّا» باشد. به تعبیر دیگر، نام‌های ما صرفاً نام است، ممکن است معنایی داشته باشد، اما آن معنا هیچ ربط و تناسبی با سرشت و ویژگی‌های چیزی که آن نام را بر او می‌نهیم نداشته باشد، در حالی که نام‌های خداوند صرفاً نام نیست، بلکه هر نامی از نام‌های او بیانگر «وصفی» از اوصاف حقیقی اوست و به بُعد یا جنبه‌ای از سرشت او یا ویژگی‌های او اشاره می‌کند. نام‌های خداوند در واقع «اوصاف» خداوند هستند؛ و اوصاف خداوند هم حقیقتاً اوصاف خود او هستند، نه این‌که اوصاف موجود دیگری باشند و مجازاً به او نسبت داده شوند، یا این‌که برساخته‌ی ذهن انسان باشند

و از طریق فرافکنی بر خدا افکنده شوند. این اوصاف در واقع «فضائل» خداوند هستند، و لذا پرستش خداوند پرستش همه‌ی فضیلت‌هاست. برخی از نام‌های خداوند در قرآن کریم آمده است، و برخی از آن‌ها، مانند سمیع و بصیر و رحمان و رحیم، نیز بسیار تکرار شده است. در آیه «قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى...» (اسراء/۱۱۰): «بگو خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید هر کدام را بخوانید نام‌های نیکو فقط برای اوست». یا در آیه «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا...» (اعراف/۱۸۰): «نام‌های نیکو مختص خداوند است، پس او را به این نام‌ها بخوانید». تعبیر «لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» و تعبیرات مشابه آن چهار بار در قرآن تکرار شده است. حتا اسم الله هم که اسم عَلَم است، یک اسم توخالی نیست، که هیچ اشاره و دلالتی بر اوصاف خداوند نداشته باشد، بلکه به همه‌ی نام‌ها و اوصاف خداوند دلالت می‌کند. در متون دینی، از جمله در دعاها نیز ما بسیار با این نام‌ها سروکار داریم. یکی از کامل‌ترین فهرست نام‌های خداوند همین دعای جوشن کبیر است که در شب‌های قدر خوانده می‌شود.

۲. اهمیت نام‌های خداوند از نظر معنوی

پرسشی که در این‌جا به ذهن می‌رسد این است که «دانستن نام‌های خداوند چه اهمیتی دارد که دین می‌کوشد آن‌ها را به ما آموزش دهد و از ما می‌خواهد

دیدار از آثار دکتر ابوالقاسم فنایی در

وبسایت فرهنگی نیلوفر

www.neeloofar.org

که خدا را به این نام‌ها بشناسیم و بخوانیم؟».

پاسخ این است که این نام‌ها از جهات فراوان اهمیت دارند. اما برای کسانی که دغدغه‌های معنوی دارند، این نام‌ها «موضوعیت» ندارند، بلکه «طریقت» دارند. زیرا انسان معنوی بر اساس حکمت «به من چه مربوط است؟» زندگی می‌کند.^۲ چنین انسانی هم در مقام کسب علم و معرفت و هم در مقام عمل پیش از پرداختن به هر پرسشی و هر کاری از خود می‌پرسد که «آیا این علم یا عمل به من مربوط است یا نه؟». به تعبیر دینی که در قرآن نیز به آن اشارت رفته است، یکی از ویژگی‌های انسان معنوی این است که از کار لغو گریزان است.

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (مؤمنون/۱-۳): «بدرستی که مؤمنان رستگار شدند؛ آنان که در نمازشان فروتن و از کار بیهوده گریزانند». در سوره فرقان، آیات ۶۳-۷۴ خداوند اوصاف بندگان رحمان را برمی‌شمارد، و یکی از اوصافی که به این گروه نسبت می‌دهد این است: «... وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (فرقان/۷۲): «بندگان خدای رحمان [کسانی‌اند که وقتی با امر لغو مواجه می‌شوند کریمانه از کنار آن رد می‌شوند/ به آن اعتنا نمی‌کنند]. امر لغو هم امری است که به شخص مربوط نباشد.

به تعبیر دیگری که در فرهنگ دینی ما آمده است، یکی از ویژگی‌های انسان معنوی این است که «خوض فی مالایعنی» نمی‌کند. خوض در زبان عربی یعنی فرورفتن در آب، در این جا کنایه از پرداختن و سرگرم شدن عمیق به کاری است. خوض فی مالایعنی یعنی پرداختن و مشغول شدن به چیزی که به شخص مربوط نیست. کسی که به چیزهایی که به او مربوط نیست می‌پردازد، از پرداختن به چیزهایی که به او مربوط است بازخواهد ماند.

باز هم به تعبیر دیگر، انسان معنوی بین «معنا»^۳ و «معنا برای من»^۴ تفکیک می‌کند؛ چنین کسی در

جستجوی معنا برای من است، نه در جستجوی معنا. معنا یک چیز است و اهمیت آن معنا برای شخص من چیزی دیگر. هر چیزی دو معنا دارد: یکی معنای فی حد نفسه و دیگری معنا برای من. حتا خدا هم از این قاعده مستثنا نیست. «خدا» با «خدای من» فرق دارد. اولی موضوعی برای تحقیقات فیلسوفانه و الاهیاتی است، اما دومی موضوعی برای پرستش و قبله‌ای برای زندگی و تکیه‌گاهی در سختی‌ها و منبعی برای شادی و آرامش و امید و گرمی و روشنی. خیلی چیزها ممکن است برای خودشان یا برای دیگران معنایی داشته باشند، اما از نظر شخص من و برای شخص من فاقد اهمیت باشند و معنا نداشته باشند، و لذا از منظر معنوی معنا نداشته باشد که من به آن‌ها پردازم.

هر یک از نام‌های خداوند نیز دو معنا دارند: معنایی برای خود و معنایی برای من. این دو معنا البته به یکدیگر مربوطند، اما عملاً می‌توانند از یکدیگر جدا شوند. از نظر معنوی، معیار کلی معناداری چیزی برای من این است که آن چیز بتواند از نظر معنوی و اخلاقی تحولی مثبت در شخصیت من ایجاد کند. کسی که خدای مهربان را می‌پرستد با پرستش این خدا باید روز به روز مهربان‌تر و بخشنده‌تر شود و کسی که خدای عادل را می‌پرستد، با هر نمازی که می‌خواند باید عادل‌تر و منصف‌تر شود. پرستش خدایی که دارای این نام‌هاست باید خودش را در رفتار و گفتار شخص پرستنده نشان دهد. کسی که به خیال خود خدا را عبادت می‌کند، اما روز به روز خشن‌تر، ظالم‌تر و مکارتر می‌شود، شیطان‌پرست و هواپرست است نه خداپرست.

بنابراین، این معیار دو مقوله‌ی مهم برای تشخیص امور لغو و بیهوده‌ای که ما نباید به آن‌ها پردازیم به ما معرفی می‌کند:

(۱) چیزهایی که پرداختن به آن‌ها هیچ تحولی در شخصیت ما ایجاد نمی‌کنند،

دارد و با مهربانی با ما رفتار می‌کند.

درک ذات خداوند فراتر از توش و توان قوای ادراکی ما آدمیان است. حتا پیامبران برگزیده‌ی خداوند نیز از درک کنه ذات خداوند عاجزند. به همین دلیل پیامبر اکرم (ص) در آن مناجات معروف می‌فرماید: «الاهی ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ» یعنی «خدایا تو را چنان‌که در خور تو بود شناختیم». اما شناخت اوصاف و افعال خداوند چنین نیست. ما از تفکر در ذات خداوند نهی شده‌ایم، زیرا چنین کاری به جز تحیر و سرگشتگی حاصلی در بر ندارد، و در واقع مصداقی از «خوض فی مالا یعنی» است. آدمیان برای این آفریده نشده‌اند که درباره‌ی ذات خدا تفکر کنند. اما در مورد اوصاف و افعال خداوند چنین نیست.

نام‌هایی که ما بر روی اشخاص می‌گذاریم چنین خاصیتی ندارند. مثلاً اگر پدر و مادر کودکی نام او را رحیم یا رحمان بگذارند، این نام هیچ چیزی درباره‌ی شخصیت آن کودک به ما نمی‌گوید، نه در هنگام کودکی و نه پس از آن. ممکن است شخصی بسیار سنگدل و بیرحم باشد، اما نام او رحیم یا رحمان باشد. اما در مورد نام‌های خداوند چنین نیست. این نام‌ها بیانگر اوصافی هستند که خدا حقیقتاً واجد آن‌هاست.

در واقع نام‌های خداوند را ما آدمیان «وضع» و «اختراع» نمی‌کنیم، بلکه آن‌ها را «کشف» می‌کنیم. نام‌های خداوند «قراردادی»/ «برساخته» نیستند. این نام‌ها چیزهایی نیستند که ما بر خدا بیفکنیم. حاصل قوه خیال یا آرزواندیشی بشر یا انسان‌وارانگاری او نیستند، بلکه حقیقت و واقعیتی ورای ذهن و زبان انسان دارند که آن حقیقت و واقعیت را از طریق حس باطنی و تجارب معنوی کشف می‌کنیم. خدا بی‌صورت نیست. نام‌های خداوند صورت‌های او هستند، و او از پیش خود و با صرف‌نظر از ادراک و قرارداد و فرافکنی آدمیان این صورت‌ها را دارد.

(۲) چیزهایی که پرداختن به آن‌ها تحولی منفی/ نامطلوب در شخصیت ما ایجاد می‌کنند.

اما چرا تحول شخصیت چنین اهمیتی دارد؟ به خاطر این‌که شخصیت هرکس که نحوه‌ی بودن اوست تنها سرمایه و دارایی حقیقی اوست. دارایی‌های دیگر عاریتی و زوال‌پذیرند.

۳. کارکردهای متنوع نام‌های خداوند

آن‌چه برای ما به عنوان موجوداتی معنوی و در جستجوی معنا اهمیت دارد، معنای این نام‌های خداوند برای ماست، نه معنای این نام‌ها فی حد نفسه، و نه معنای این نام‌ها برای دیگران. معنای فی حد نفسه این نام‌ها صرفاً از این جهت اهمیت دارد که از طریق آن می‌توان به معنای دوم، یعنی معنا برای من رسید. برای یافتن این معنای دوم، ما ناگزیریم به کارکردی که این نام‌ها می‌توانند برای ما داشته باشند توجه کنیم. پرسش اصلی این است که «به شخص من چه مربوط است که خدا رحمان یا رحیم یا غفور و کریم و سمیع و بصیر است؟»، و پاسخ کلی به این پرسش نیز این است که «این نام‌ها کارکردهایی دارند که به واسطه‌ی آن کارکردها به شخص من مربوط می‌شوند». در این صورت باید ببینیم آن کارکردها چیست. در این جا به چهار کارکرد اشاره می‌کنم، بدون این‌که ادعای استقرای کامل داشته باشم.

۳/۱ نقش نام‌های خداوند در خدانشناسی

کارکرد اول نام‌های خداوند این است که این نام‌ها نوری بر سرشت خداوند و افعال او می‌افکنند، یعنی «خدانشناسی» ما مبتنی بر این نام‌هاست. از طریق این نام‌ها می‌توان تصویری از سرشت خداوند و نحوه‌ی عمل و عکس‌العمل او به دست آورد. به عنوان مثال، وقتی می‌گوییم: «خدا مهربان است»، معنای این سخن این است که ما با موجودی روبرو هستیم که ما را دوست

«خدای من» نیست. بود و نبود این خدا یکسان است، زیرا بود و نبود او هیچ نقشی در سبک زندگی من بازی نمی‌کند، و نمی‌توان به او پرداخت تا چه رسد به این که بتوان رابطه‌ی معناداری با او برقرار کرد. بعداً خواهیم دید که این دو چه تفاوت مهمی با یکدیگر دارند.

در مورد موجودات دیگر چنین نیست، یعنی از طریق نام آن‌ها نمی‌توان چیزی درباره‌ی سرشت و حقیقت آن موجودات کشف کرد، زیرا آن نام‌ها قراردادی است؛ نام‌های قراردادی نام‌هایی است که انسان‌ها به مناسبت‌های مختلف بر آن موجودات نهاده‌اند. آن نام‌ها به درد گفتگو درباره‌ی صاحبان آن نام‌ها می‌خورد، نه به درد شناخت شخصیت صاحبان آن نام‌ها. در این موارد، به تعبیر برخی از فیلسوفان مدرن، از طریق تحلیل زبان نمی‌توان چیزی را درباره‌ی حقیقتی که درباره‌ی آن سخن گفته می‌شود کشف کرد. اما در مورد خداوند چنین نیست. هر یک از نام‌های خداوند دریچه یا پنجره‌ای به باطن و ضمیر ناپیدای او هستند، و شناختی که از این طریق حاصل می‌شود، پایه و اساس ارتباط و تعامل ما با خداوند است.

۳/۲ نقش نام‌های خداوند در خودشناسی

دومین کارکرد نام‌های خداوند، نقشی است که این نام‌ها در «انسان‌شناسی» و «خودشناسی» بازی می‌کنند. ما وقتی خدا را با یکی از نام‌های او می‌خوانیم، درواقع مقصودمان این است که از او بخواهیم به گونه‌ی خاصی که مقتضی آن نام خاص است با ما رفتار کند، یعنی «نیاز» خاصی از نیازهای ما را که صرفاً دارنده‌ی آن نام/وصف قادر به برآورده کردن آن است برآورده کند. هر نام خاصی از خدا متناسب است با نیازی از نیازهای ما. اگر کسی مریض باشد، نیاز او به درمان اقتضا می‌کند که خدا را به اسم شافی / طیب / درمان‌گر بخواند. و اگر کسی گناهکار باشد، نیاز او به بخشش اقتضا می‌کند که

به تعبیر رایج در عرفان اسلامی، این نام‌ها و اوصاف «تجلیات» خداوند، و ظهور و بروز و نمود ذات ناپیدای او هستند.

طبیعتاً اگر ما بخواهیم با موجودی تعامل کنیم، «اساس» این تعامل و «چگونگی» آن در گرو شناختی است که از سرشت و شخصیت آن موجود داریم. من با کسی که هیچ شناختی از او ندارم، نمی‌توانم رابطه برقرار کنم، علی‌الخصوص رابطه‌ی دوستی. علاوه بر این، با شما که آدم مهربان و رازنگهداری هستید یک جور تعامل خواهم کرد و با آدمی که مهربان و رازنگهدار نیست به نحوی دیگر. عمل و عکس‌العمل ما با دیگران و در رابطه با دیگران تابع دو متغیر است: یکی شخصیت خود ما و دیگری شخصیت طرف مقابل، و خدا نیز از این قاعده مستثنا نیست. رفتار ما با غریبه و آشنا هم متفاوت است، و دلیل آن نیز همین است که از یک آدم غریبه شناختی نداریم که بتوانیم بر اساس آن شناخت رفتار خود را با او تنظیم کنیم.

بنابراین، اولین خاصیت نام‌های خداوند این است که این نام‌ها کلاس درس خداشناسی است، و این خداشناسی مبنای کنش و رفتار آدمی با خداوند است. برای این که آدمیان بتوانند با خدا «رابطه» برقرار کنند، باید شناختی از او داشته باشند، و این شناخت از طریق نام‌های خداوند بدست آمدنی است. خداشناسی به معنای حفظ کردن نام‌های خداوند و انباشتن مشتی لفظ و مفهوم در حافظه نیست. دانستن نامی از نام‌های خداوند به معنای برقرارکردن نوعی ارتباط «وجودی» با صاحب آن نام است. به یک معنا دین‌داری و دین‌ورزی پیرامون نام‌های خداوند سامان می‌پذیرد یا باید بپذیرد. نام‌های خداوند را می‌خواهیم برای این که با این نام‌ها «زندگی» کنیم. زندگی کردن با خدای «بی‌صورت» غیر از زندگی کردن با خدای «سمیع» و «بصیر» است. خدای بی‌صورت خدای مرده است؛ این خدا، هرچه باشد،

من، و این که شخص من مشمول رحمت یا مغفرت یا کرم و بخشش یا شفا یا هدایت خداوند واقع شوم، صد در صد تابع استعداد من برای دریافت آن فیض و تجلی است و این استعداد وقتی حاصل می شود که من خود را در وضعیت وجودی خاصی بینم و حس کنم و آن وضعیت، وضعیت وجودی نیازمندی است که به درگاه بی نیازی می رود.

به خاطر همین است که مولانا می گوید:

آب کم جو تشنگی آور بدست
تا بجوشد آبت از بالا و پست
تا نگرید ابر کی خندد چمن
تا نگرید طفل کی جوشد لبن
طفل یک روزه همی داند طریق
که بگریم تا رسد دایه‌ی شفیق
تو نمی دانی که دایه‌ی دایگان
کم دهد بی گریه شیر او رایگان
گفت فلیکوا کثیرا گوش دار
تا بریزد شیر فضل کردگار
گریه‌ی ابرست و سوز آفتاب
استن دنیا همین دو رشته تاب
گفت آن دینار اگر چه اندکست
لیک موقوف غریو کودکست
تا نگرید کودک حلوا فروش
بحر رحمت در نمی آید به جوش
ای برادر طفل، طفل چشم تست
کام خود موقوف زاری دان درست
گر همی خواهی که آن خلعت رسد
پس بگریان طفل دیده بر جسد

یک دعا از سر نیاز بهتر از هزار سال دعا و عبادت از سر بی نیازی است. دلیلش این است که دو نوع دعا داریم: اولی دعا به «زبان قال» است و دومی دعا به «زبان حال». دعا به زبان قال یعنی دعایی که لقلقه‌ی

خدا را به اسم غفور و توبه پذیر بخواند، و هکذا. بنابراین، نام‌های خداوند کلاس درس انسان‌شناسی یا خودشناسی هم هست. هر نامی از نام‌های خداوند نیازی از نیازهای ما را برآورده می کند. بی نیازی خداوند دلیل نیاز ماست. بر این اساس، از طریق نام‌های خداوند می توانیم خود را بشناسیم و به نیازهای اصیل خود پی ببریم.

تفاوت مهمی وجود دارد بین کسی که فهرستی از نام‌های خداوند را به دست می گیرد و از سر تفنن و بی نیازی یا برای رفع ملالت و پرکردن اوقات بیکاری، یا برای شرکت در یک مراسم دینی، آن نام‌ها را بر زبان می آورد و بین کسی که در خود نیاز یا نیازهایی را احساس می کند و برای برطرف کردن آن نیازها به سر وقت خدا می رود و خدا را با نامی که مناسب همان نیاز و برآورنده‌ی همان نیاز است صدا می زند.

ما وقتی بیمار می شویم به مطب پزشک می رویم و وقتی به پول نیاز داریم به بانک می رویم. کسی که بیمار نیست به مطب پزشک نمی رود، و کسی که به پول نیاز ندارد به بانک نمی رود. برای برطرف کردن هر نیازی باید به جایی یا کسی مراجعه کرد که می تواند آن نیاز را برطرف کند. در مورد خداوند نیز همین طور است. خواندن خدا از سر بی دردی و بی نیازی هیچ سودی ندارد. اگر کسی خود را گناهکار و نیازمند بخشش و مغفرت حس نکند، هزار بار هم که خدا را به اسم تواب و غفور صدا بزند و بخواند فایده‌ای نخواهد داشت. این نام‌ها برای برقراری ارتباط با خداوند به کار ما می آیند، و این ارتباط وقتی حاصل می شود که یک طرف رابطه، که ما باشیم، ظرفیت و استعداد دریافت فیض از طرف دیگر را در خود ایجاد کرده باشد.

اسم رحمان و رحیم و غفور و جواد و کریم همیشه بوده و هست. صدق این نام‌ها بر خداوند تابع نیاز آدمیان یا مخلوقات نیست، اما تجلی آن نام‌ها در مورد

اتفاق عجیب و غریبی در این عالم بیفتد. خدا کسانی را که بخواهد هدایت کند از راه‌های گوناگون هدایت می‌کند، و عقل و علم و تجربه و مشورت نیز از این راه‌هاست. به همین ترتیب، اگر خدا بخواهد بیماری را شفا دهد، یکی از راه‌های آن پزشک و داروست. دعا جای پزشک و دارو را نمی‌گیرد، بلکه از طریق پزشک و دارو مستجاب می‌شود.

بنابراین، یکی از نشانه‌های این که دعا و طلب شخص دعا به زبان حال است یا دعا به زبان قال، این است که دعای شخص با تلاش او برای برطرف کردن آن نیازی که برای آن دعا می‌کند مقرون هست یا نه. اگر دعای شخص به زبان قال باشد، به دعا کردن اکتفا خواهد کرد، اما اگر آن دعا به زبان حال باشد، هرچه از دست او برآید برای تحقق آن دعا انجام خواهد داد.

برگردیم به بحث اصلی. ادب مقام بندگی و ادب مقام گفتگو با خداوند و ادب دعا اقتضا می‌کند که ما هم خدا را بشناسیم و هم خود را بشناسیم، و بر اساس این دو شناخت خدا را بخوانیم، و چنان‌که گفتم یکی از راه‌های خداشناسی و خودشناسی تأمل و تدبیر در نام‌های خداوند است. وقتی من بر این باورم که خدا غفور است، لازمه‌ی این باور این است که من به مغفرت الهی نیازمندم. اگر چنین نیازی را در خود احساس نکنم، باور ذهنی به این که خدا غفور است هیچ سودی به حال من نخواهد داشت و هیچ دردی از دردهای مرا درمان نخواهد کرد. اگر من نیاز به بخشش خداوند را در خود احساس نکنم، اسم غفور خداوند هنوز هم معنا خواهد داشت، اما برای من معنا نخواهد داشت.

خدا نیز وقتی خود را به عنوان بخشنده به ما معرفی می‌کند، در واقع می‌کوشد خود ما را هم به عنوان کسانی که به بخشندگی او نیاز داریم به ما معرفی کند. هر نامی از نام‌های خداوند معادل و متناظر با نیازی از نیازهای ماست. رابطه‌ی من با خداوند، اگر بخواهد رابطه‌ای

زبان است و از سر بی‌نیازی بر زبان آورده می‌شود، و بیانگر درخواستی نیست که از اعماق وجود شخص برخاسته باشد. اما دعا به زبان حال، دعایی است که از اعماق دل و ژرفای وجود شخص برمی‌خیزد. دعا به زبان حال یعنی این که شخص خواهسته‌ای داشته باشد و خود را به شدت نسبت به آن خواهسته نیازمند احساس کند. دعا به زبان قال صرفاً از این نظر ارزش دارد که در اثر تکرار همراه با حضور قلب به دعا به زبان حال بدل می‌شود. «دعا خواندن» با «دعا کردن» فرق دارد. وقتی دعا می‌خوانیم، در واقع دعایی را که دیگران کرده‌اند می‌خوانیم. این فرق دارد با این که خود ما دعا کنیم.

نام‌های خداوند، که بیانگر دارایی‌های او هستند، وقتی به شخص توجه و التفات خواهند کرد که او فقر و نداری خود و شدت نیاز خود به کسی را که قادر به برطرف کردن آن نیاز است از عمق وجود خود حس کند. معنا ندارد که کسی که خود را در معرض گمراهی و لغزش نمی‌بیند از خدا بخواهد که او را به راه راست هدایت کند. کسی که خود را در معرض گمراهی و لغزش و خطا نمی‌بیند هزار بار هم که خدا را به اسم «یا هادی المضلین» بخواند، یا بگوید: «اهدنا الصراط المستقیم»، خدا هیچ اعتنایی به او نخواهد کرد. اسم هادی خداوند فقط در مورد اشخاصی فعال می‌شود که قابلیت برخوردار شدن از فیض هدایت را در خود ایجاد کرده باشند و چنین نیازی را در خود احساس کنند.

در پراتز عرض کنم که کسی که از ابزارها و منابعی که خداوند برای هدایت بشر قرار داده است، مثل عقل و علم و تجربه و مشورت و رجوع به خرد جمعی، استفاده نمی‌کند، در واقع طالب هدایت نیست، و اگر از خدا طلب هدایت می‌کند، طلب او دعا به زبان حال است، نه دعا به زبان حال. اگر هدایت خداوند یا رحمت او یا هر فیض دیگر او بخواهد شامل حال کسی شود، لازم نیست از راه‌های عجیب و غریب چنین شود، و

پیدا نخواهد کرد. نبود نیاز در این عالم نیز مستلزم تعطیل شدن اسماء الاهی است.

این است که مولانا می‌گوید:
بانگ می‌آمد که ای طالب بیا
جود محتاج گدایان چون گدا
جود می‌جوید گدایان و ضعاف
همچو خوبان کآینه جویند صاف
روی خوبان ز آینه زیبا شود
روی احسان از گدا پیدا شود
پس ازین فرمود حق در والضحی
بانگ کم زن ای محمد بر گدا
چون گدا آینه جودست هان
دم بود بر روی آینه زیان
آن یکی جودش گدا آرد پدید
و آن دگر بخشد گدایان را مزید
پس گدایان آیت جود حقند
وانک با حقند جود مطلقند

۳/۳ کارکرد تربیتی نام‌های خداوند

سومین کارکردی که نام‌های خداوند دارند کارکرد «تربیتی» این نام‌هاست. این نام‌ها از نظر اخلاقی و معنوی بسیار بسیار اهمیت دارند، زیرا می‌توانند نقش مهمی در تحول شخصیت ما از نظر معنوی و اخلاقی بازی کنند. در واقع هر تحول مثبتی که از نظر اخلاقی و معنوی در کسی پدید می‌آید، حاصل التفات و عنایت خداوند از رهگذر یک یا چند نام خود به آن شخص است. کمالات اخلاقی و معنوی ما آینه‌ی کمالات اخلاقی و معنوی خداوند است. مثلاً کسی که بخشنده است، این بخشندگی مال خود او نیست، بلکه تجلی

اثرگذار باشد و شخصیت مرا متحول کند و از من آدمی و بل عالمی دیگر بسازد، باید بر اساس درک و شناخت درستی از خدا و خود سامان پذیرد و نام‌های خداوند می‌توانند در این دو مورد به ما کمک کنند.

پیش از این که به کارکرد سوم پردازیم، خوب است به یک پرسش ضمنی در این جا توجه کنیم؛ پرسشی که مهم و اندیشه‌سوز است و پاره‌ای از فیلسوفان و عارفان بزرگ درگیر آن بوده‌اند. پرسش این است که «اگر خداوند بی‌نیاز مطلق است، که هست، چه چیزی موجب می‌شود که چنین موجودی به نیازمندان توجه و اعتنا کند، و نیاز آنان را برآورد؟».

پاسخ‌های متفاوتی به این پرسش داده شده است. یکی از بهترین و لطیف‌ترین آن پاسخ‌ها در این بیت زیبایی حافظ آمده است:

سایه‌ی معشوق گر افتاد بر عاشق چه شد؟

ما به او محتاج بودیم و او به ما مشتاق بود

خداوند به ما «محتاج» نیست، اما «مشتاق» هست.

چرا مشتاق است؟ به خاطر این‌که دوست دارد خود را در آینه‌ی دیگری ببیند. دیدن خود با دیدن خود در آینه‌ی دیگری فرق دارد. برای این‌که نام‌های خداوند در این عالم تجلی پیدا کنند به «مَظْهَر» نیاز دارند؛ مظهری که در آن تجلی کنند. ظاهر بدون مظهر نمی‌شود. نیازی باید باشد تا کسی که بی‌نیاز است، بیاید و آن نیاز را برطرف کند. فرض کنید شما آدم سخاوتمندی هستید. اگر فقیر و نیازمندی نباشد که به او کمک کنید، فضیلت سخاوت که در شما هست تجلی بیرونی پیدا نمی‌کند، بلکه در باطن ذات شما پنهان می‌ماند. یا فرض کنید شما پزشک هستید. اگر بیماری نباشد که او را درمان کنید، مطب شما تعطیل خواهد شد. البته شما هنوز هم پزشک باقی خواهید ماند، یعنی کمالات علمی و تخصصی شما به خاطر نبود بیمار از میان نمی‌رود، اما این کمالات در باطن شما خواهد ماند و ظهور و نمود و تجلی بیرونی

دیدار از آثار دکتر ابوالقاسم فنایی در

وبسایت فرهنگی نیلوفر

www.neeloofar.org

بخشندگی خداوند در اوست. کسی که مهربان است،

مهربانی او تجلی مهربانی خداوند است. پزشک مظهر اسم شافی خداوند است. طیب اول خداست، همان‌گونه که معلم اول خداست. این خداست که از طریق پزشک و به دست او بیماران را شفا می‌دهد، و این خداست که از طریق معلم و قلم و کتابت به انسان‌ها چیزی می‌آموزد. در آغاز نخستین سوره‌ای که در ماه مبارک رمضان به پیامبر اکرم (ص) وحی شده چنین آمده است: «اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق/۱-۴): «بخوان به نام پروردگارت که آفرید. [همان که] انسان را از لخته‌ای خون آفرید. بخوان که پروردگار تو کریم‌ترین [کریمان] است. همان که از طریق قلم [به آدمی] آموخت. [همان که] آنچه را انسان نمی‌دانست به آموخت». حضرت ابراهیم در توصیفی که از خدای خود بدست می‌دهد می‌گوید: «وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ» (شعراء/۸۰): «و وقتی بیمار می‌شوم اوست [خداست] که مرا شفا می‌دهد». طبیعتاً ایشان وقتی بیمار می‌شده به طیب مراجعه و دارو مصرف می‌کرده است. با این حال می‌گوید وقتی من مریض می‌شوم، خداست که مرا شفا می‌دهد.

بنابراین، خداوند سرچشمه و منبع اصلی همه‌ی کمالات، از جمله کمالات معنوی و اخلاقی، است. نام‌های خداوند بیانگر کمالات او هستند. رذایل اخلاقی و معنوی‌ای که در ما هست، درواقع فقدان فضایل اخلاقی و معنوی خداوند است و این رذایل در اثر هم‌نشینی و هم‌سخنی با خداوند است که قابل درمان است.

معنا ندارد که کسی ادعا کند که خدایی که من می‌پرستم خدای رحمان و رحیم و بخشنده و ستار العیوب است، اما در رفتار با دیگران نه از رحم و مروت و بخشندگی نشانی در او باشد و نه از رازداری و پرده‌پوشی. شخصیت هرکس نشان می‌دهد که او چه موجودی را می‌پرستد و

معبود او کیست.

زیستن با خدای بی‌صورت غیر از زیستن با خدای سمیع و بصیر است. خدای بی‌صورت هیچ نقشی در زندگی انسان و سازندگی اخلاقی و معنوی او نمی‌تواند بازی کند. باور به وجود خدای بی‌صورت عین باور به وجود حیات در کره‌ی مریخ است. این دو باور هیچ نقشی در زندگی این‌جا و اکنون فرد بازی نمی‌کنند. به قول مولانا: این‌که خدا خود را به نام سمیع و بصیر و علیم به ما معرفی می‌کند به خاطر این است که هر یک از این نام‌ها، به شرطی که آن‌ها را جدی بگیریم، در گفتار و کردار ما تأثیر دارند.

از پی آن گفت حق خود را بصیر
که بود دید وی ات هر دم نذیر
از پی آن گفت حق خود را سمیع
تا ببندی لب ز گفتار شنیع
از پی آن گفت حق خود را علیم
تا نیندیشی فسادی تو ز بیم
نیست اینها بر خدا اسم علم
که سیه کافور دارد نام هم
اسم مشتق است ز اوصاف قدیم
نی مثال علت اولی سقیم

«علت اولی» نامی است که فیلسوفان بر خدا می‌نهند. این نام معنا دارد، اما برای من معنا ندارد. بنابراین، کسانی که خدا را به عنوان موجودی بی‌صورت به مردم معرفی می‌کنند و اوصاف او را برساخته‌ی ذهن انسان‌ها می‌دانند، آدمیان را از نقش و تأثیر سازنده‌ی اخلاقی و معنوی‌ای که این اوصاف می‌تواند در زندگی آنان بازی کند پاک محروم می‌کنند. خدای بی‌صورت همان خدای بی‌صفت است.

۳/۴ کارکرد انگیزشی نام‌های خداوند

همچنین ممکن است کسی در مورد حکم اخلاقی

یک مورد جزئی داوری درستی داشته باشد، اما انگیزه‌ی کافی برای پیروی از آن حکم را نداشته باشد. نام‌های خداوند کارکرد انگیزشی هم دارند، بدین معنا که توجه به آن‌ها می‌تواند انگیزه‌ی لازم برای پیروی از حکم اخلاقی را در شخص ایجاد یا تقویت، و ضعف اراده‌ی او را جبران کند. اما پرستش خداوند با توجه به نام‌های اوست که چنین خاصیتی دارد. پرستش خدای بی‌صورت، اگر اصولاً امکان‌پذیر باشد، چنین خاصیت و تأثیری را نخواهد داشت.

«استفاده از محتویات این مکتوب بدون ذکر مأخذ مجاز نیست»

پی‌نوشت‌ها:

* تحریر و تنقیح سخنرانی در جمع گروهی از هموطنان

ایرانی در لندن / ۲۶,۰۷,۲۰۱۳

۱. برای دانستن بیشتر درباره‌ی حکمت به من چه و ربط و

نسبت آن با معنویت رجوع کنید به سخنرانی استاد ملکیان

تحت همین عنوان.

2 . meaning

3 . significance